



Research Article

Innate-Centered Political Education in the Ideology of Āyatollāh Shahid Beheshti¹

Mohammad Reza Abdolah Nasab

PhD in Political Science, Farhangian University, Qom, Iran. mo.ab62@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review foundations and principles of political education in the ideology of Āyatollāh Shahid Beheshti. The method of study is descriptive analysis and the results showed that although in the educational strategy of Āyatollāh Shahid Beheshti, education of human society is considered an arduous category, people are always in need of education to acquire the components of political education and deal with their ruling political system appropriately. In this regard, the outstanding and genuine position belongs to fundamental models, not the formal ones. In other words, Shahid Beheshti believes that human education gets elaboration and improvement by the gradual process of education so the formal perceptions of education are unable to train Islamic pupils. Accepting such a model of political education relies on special foundations and principles that their patterns can be achieved in social-political theories of Shahid Beheshti. In the structure of political education proposed by him, a human is a being who has right and duty and his ultimate goal is to achieve faithful life in this world and prosperity in the other world. In this approach, regarding the inward and outward aspects of a human, Islamic political education, contrary to the western models, affects 3 fields of insight, attitude, and political skills of the citizens in Islamic society.

Keywords: Seyyed Mohammad Hossayn Beheshti, Political Education, Morality, Rationality, Awareness, Towhid (Monotheism), Purification, Freedom, Justice.

1. **Received:** 2021/06/15 ; **Accepted:** 2021/07/05

* Copyright © the authors

* <http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>





تربیت سیاسی فطرت محور در اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی^۱

محمدرضا عبدالنسیب

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران. mo.ab62@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی و اصول تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که گرچه در راهبرد تربیتی آیت‌الله بهشتی، تربیت انسان و جامعه، مقوله‌ای صعب محسوب می‌شود، با این حال انسان همواره نیازمند تربیت و اکتساب مولفه‌های تربیت سیاسی در مواجهه مطلوب با نظام سیاسی حاکم می‌باشد. در این منظر، جایگاه اولی و اصیل از آن الگوهای بسترساز است، نه قالب‌ساز. به عبارت دیگر، شهید بهشتی معتقد است تربیت انسان توأم با فرایند آموزش تدریجی، نضج و تعالی می‌یابد و ادراکات قالبی از تربیت، ناتوان از پرورش متریبان اسلامی است. پذیرش چنین الگویی از تربیت سیاسی، مبتنی بر مبانی و اصول خاصی می‌باشد که می‌توان به انگاره‌های آن در نظریات اجتماعی-سیاسی شهید بهشتی دست یافت. در سازه تربیت سیاسی شهید بهشتی، انسان، موجودی محق و مکلف، به شمار رفته که غایت وی، وصول به حیات ایمانی در دنیا و سعادت اخروی می‌باشد. در این رویکرد، تربیت سیاسی اسلامی برخلاف الگوهای غربی، با نظر به ابعاد درونی و بیرونی انسان، سه حوزه بینش، نگرش و مهارت‌های سیاسی شهروندان جامعه اسلامی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سید محمدحسین بهشتی، تربیت سیاسی، اخلاق، عقلانیت، آگاهی، توحید، تزکیه، آزادی، عدالت.

۱. مقدمه

تربیت سیاسی مفهومی آموزشی و فرآیندی طولانی است که تکفل نهادینه‌سازی ارزش‌ها را به عهده دارد و از رهگذر آن، آگاهی طبقات مختلف، از هنجارهای جامعه خویش، حادث می‌شود. در منظومه فکری اسلام، موضوع سیاست، هدایت است نه قدرت، که این خوانش، ضمن بازنگری در مفهوم تربیت سیاسی و هم‌نشینی آن با مفاهیمی نظیر معنویت و اخلاق‌مداری، تکوین زیست‌شایسته جامعه را موجب می‌گردد. مطالعات متعدد علمی، گویای آن است که صرف‌نظر از ماهیت مذهبی جوامع، در طول تاریخ، ضرورت و اهمیت تربیت سیاسی همواره در جوامع مختلف احساس می‌شده و اصولاً می‌توان رمز ماندگاری حکومت‌ها را در گرو اجرای تربیت مطلوب برشمرد (ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷).

با این حال، ضرورت و اهمیت آن در دوران معاصر با وجود تغییرات اساسی در زیست اجتماعی انسان‌ها و احتیاج نظام‌های سیاسی، به شهروندی آگاه، کم‌تر مورد تبیین نظری قرار گرفته است (نیلی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۴).

در جامعه کنونی ایران، ایضاح مفهوم تربیت سیاسی، به دلیل تکثر قومیتی و همچنین دگرذیسی لایه‌های اجتماعی از جمله طبقه متوسط و جوانان و طرح الگوهای غربی تربیت همچون سند ۲۰۳۰، بیش از پیش احساس شده، به طوری که می‌توان تحقق سیاست اندیشی مطلوب را در گرو تبیین صحیح تربیت سیاسی محسوب نمود. در این میان، بررسی مولفه‌های تربیت سیاسی در نظرگاه آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از پیشگامان تئوری‌پردازی معاریف اجتماعی انقلاب اسلامی که دوران گذار از رژیم شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی را تجربه نموده، مهم به نظر می‌رسد. شهید بهشتی ضمن آشنایی و درک الگوهای فرهنگ سیاسی و تربیت سیاسی عصر پهلوی دوم، ضمن تحصیل در سطوح عالی حوزه و دانش آکادمیک، اهتمام بلیغی در تغییر و نضج ابعاد تربیت سیاسی اسلامی در نظام نوپای ایران داشت.

آیت‌الله بهشتی معتقد است که هیچ مکتبی به جز اسلام، صلاحیت تربیت انسان‌ها را ندارد (بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۵۴)، لذا، بازتعریف مفهوم تربیت سیاسی را برخاسته از رهیافت‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی اسلامی و تسری دلالت‌های فطرت در ساحت تربیت سیاسی مطلوب برمی‌شمرد. در این دیدگاه، توحید و تخلّق به آداب الهی، از مبانی تربیت سیاسی محسوب می‌شوند و عناصری نظیر مسئولیت‌پذیری، آزادی و عدالت‌طلبی، به عنوان اصول فرایند تربیت سیاسی شهروندان و زمامداران نظام اسلامی، تبیین می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های داخلی و خارجی مختلفی حول مفهوم تربیت سیاسی صورت گرفته و هر یک جوانب خاصی از این موضوع را تبیین نموده‌اند.

از جمله: پژوهش جراحی دربان و همکاران (۱۳۹۳)، با عنوان استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در قرآن؛ جاویدی کلاته جعفرآبادی (۱۳۹۵)، تشابهات و تمایزات مفهوم تربیت سیاسی از دیدگاه جان لاک و آیت‌الله خمینی؛ مرزوقی (۱۳۹۲)، بازبینی وجوه مختلف پرورش مدنی-سیاسی از منظر آموزه‌های اسلام؛ میرزایی تبار و بهشتی (۱۳۹۵)، بررسی سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی براساس نهج‌البلاغه؛ افتخاری (۱۳۹۵)، مطالعه الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری؛ سلحشوری و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی نظر نهایی آیت‌الله خمینی در موضوع سیاست؛ همتی فر و شعبانی ورکی (۱۳۹۷)، بررسی اندیشه امام خمینی، و طرح الگوی عمومی اندیشه‌شناسی متفکران مسلمان؛ غلامرضا مهربان (۱۳۹۹)، تبیین فرایند تربیت سیاسی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی؛ ترابی و همکاران (۱۳۹۹)، بررسی اصول و مبانی تربیت سیاسی در شیعه.

همچنین مقالات همایش آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی از نگاه آیت‌الله دکتر شهید بهشتی (۱۳۸۶ الف)، نظیر نوآوری‌های تربیتی شهید بهشتی (سید کاظم اکرمی)، جایگاه و نقش تربیتی خانواده از منظر شهید بهشتی (محسن ایمانی)، مولفه‌های فکری و روشی شهید بهشتی در کتب دینی (حسنعلی بختیار اصفهانی)، آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی از نگاه آیت‌الله دکتر شهید بهشتی (سید محمد دلبری).

گرچه پژوهش‌های نسبتاً متعددی پیرامون مفهوم اندیشه تربیتی آیت‌الله بهشتی و همچنین موضوع تربیت سیاسی انجام شده است، اما تاکنون تبیین تربیت سیاسی و مبانی و اصول آن از منظر آیت‌الله بهشتی مورد مطالعه علمی قرار نگرفته است. بر این اساس، در پژوهش حاضر ضمن تبیین دیدگاه انسان‌شناختی و مفهوم فطرت، مبانی تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله بهشتی بررسی و در ادامه اصول چندگانه این مفهوم ارائه شده است.

۳. بررسی‌های مفهومی

تربیت، اغلب مترادف با پرورش و فزونی تعبیر شده، گرچه در تقریری دیگر، افاده معنای تهذیب و زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی از انسان می‌نماید. نکته قابل تأمل اینکه، با لحاظ عدم کاربرد انحصاری تربیت برای انسان، استعمال انسانی تربیت، متضمن بسترسازی تغییر آزادانه و ایجاد

کنش‌های مطلوب و در نهایت رشد متوازن و معنوی انسان می‌باشد (جمالی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۲). در نگاهی دیگر، فیلیپ اسمیت^۱ با بذل توجه به عنصر نظم و هدفمندی، تربیت را به معنای فراهم آوردن زمینه‌های به فعلیت رساندن انسان براساس برنامه‌ای سنجیده و در جهت نیل به اهداف مطلوب، تعریف می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۵۹). آیت‌الله بهشتی، تربیت را یکی از مقوله‌های راهبردی در اسلام و غایت روایات و احکام اسلامی را ناظر به تحقق این مفهوم می‌داند. در این نگرش، با تمرکز به ایده انسان آزاد و فرض تقسیم آزادی به دو بُعد درونی و بیرونی، آزادی درونی به معنای رهایی از بند هواهای نفسانی و رذایل اخلاقی نظیر ثروت و قدرت‌پرستی و آزادی بیرونی، ناظر به رهایی از تسلط انسان‌های دیگر می‌باشد (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸).

سیاست، دانشی است که به مطالعه و تحلیل جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی توجه دارد. برخی، مرکز ثقل آن را دولت^۲ و برخی دیگر، حکومت^۳ دانسته و از این‌رو، تعاریف مختلفی از سیاست ارائه شده است. برخی آن را هنر استفاده از امکانات نامیده و برخی دیگر آن را مبارزه برای قدرت، تعریف نموده‌اند (عالم، ۱۳۸۹، ص ۳۰). در نظام داناتی اسلام، سیاست، دانش تدبیر جامعه در هدایت‌گری شهروندان محسوب می‌شود. لذا، سیاست خصلتی هدایت‌محور داشته و در تفاوت و تفاضل از تئوری‌های مغرب زمین، قدرت به‌مثابه ابزار است، نه غایت سیاست (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۴۳). در امتداد چنین نگرشی، آیت‌الله بهشتی، سیاست را در پیوند دوسویه با دین تعریف نموده و سیاست اندیشی را به‌مثابه عبادت و عبادت را جدای از سیاست، تحلیل نمی‌نماید (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۴).

گویا است که از ترکیب سیاست و تربیت، دانشواژه تربیت سیاسی تولید می‌شود که مبتنی بر تعلیم‌پذیری نوع انسان است (داودی و فاضلی دهکردی، ۱۳۹۴، ص ۲۲) و اصولاً به معنای تلاش در جهت تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه‌شناس است که تحقق آن، مستلزم رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های آنان می‌باشد (جراحی دربان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۹۸). با این تقریر، آموزش به عنوان محور اصلی، تربیت سیاسی را گذرگاه سیاست‌پذیری شهروندان بدل می‌نماید. در چنین آموزشی، تربیت سیاسی با سایه افکنی بر سه ساحت بینش، نگرش و رفتار سیاسی، اشتیاق شهروندان به مشارکت

1. Philip Smith
2. State
3. Government

سیاسی و ایجاد چسبندگی و تعهدی پایدار به هنجارهای جامعه را ممکن می‌نماید. ناگفته هویداست که تبلور و ظهور تربیت سیاسی در جوامع اسلامی، مستلزم و مبتنی بر التفات به آموزه‌های دینی است، چنانکه این مسأله همواره به عنوان پیش‌انگاره متفکران مسلمان، مورد توجه بوده است. به طور مثال، غزالی کارکرد تربیت سیاسی را آماده ساختن مردم برای حیات دنیوی مطلوب و قدمی در راه آخرت معرفی می‌کند (قادری، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷). بر این اساس، تربیت سیاسی در بینش فکری آیت‌الله بهشتی، بر ساخته الهیات دینی و انسان‌شناسی اسلامی بوده و این دانشواژه، ضمن تمایز و تفاضل از مفاهیم هرژمونیک سپهر سیاست، متضمن زیست شایسته دنیوی و سعادت اخروی پنداشته می‌شود. دلالت این فرضیه، تألیفات و تصریحات متعدد آیت‌الله بهشتی بر مفاهیمی چون معرفت دینی، معنویت و تزکیه‌محوری است.

خاطر نشان می‌شود که در این مجال، بررسی مفاهیم نزدیک به تربیت سیاسی، برای فهم بهتر مسأله پژوهش حاضر ضروری به نظر می‌رسد. به طور مثال پیرامون ارتباط مفهوم جامعه‌پذیری با تربیت سیاسی می‌توان گفت، اصولاً تربیت، مقدمه جامعه‌پذیری افراد محسوب شده، گرچه افتراق آنها به این است که جامعه‌پذیری سیاسی، صرفاً ناظر به نهادینه شدن هنجارهای سیاسی است، در حالی که غایت تربیت سیاسی، ارتقای بینش و نگرش سیاسی شهروندان جامعه می‌باشد. اخلاق سیاسی، دیگر مفهوم به ظاهر مرتبط با تربیت سیاسی است، این دو گرچه در تحلیل‌های سطحی مترادف یکدیگر به شمار می‌آیند، اما دانش اخلاق، معطوف به تزکیه خُلُقیات درونی طبقه کارگزاران نظام سیاسی است، در حالی که، در رویکردهای تربیت سیاسی، بررسی کنش‌های متریبان، جایگاه اصلی را دارد (افتخاری و مهجور، ۱۳۹۵، ص ۸۱).

۴. بنیان نظری پژوهش

نوشتار پیش‌رو، در گام نخست پردازشی به الهیات دینی شهید بهشتی و سپس نگرش انسان‌شناختی وی از جمله مسأله فطرت ایشان دارد. بهشتی همانند دیگر متفکران و مصلحان اسلامی، در راستای پاسداشت پارادیم اسلامی، منظومه فکری خویش را بر الهیات دینی تأسیس و در این باره تصریح می‌نماید که: اسلام یک نظام وسیع عقیده و عمل است. شناختن هر جزء کوچک از یک نظام وقتی ممکن است که نخست بر دیدگاه کلی آن نظام و به اصطلاح معروف بر «جهان‌بینی» آن آگاه باشیم و برای شناخت این جزء از آن دیدگاه کلی و در چارچوب وسیع کل، دست به کار تحقیق شویم و در این تحقیق به مناسبات این جزء با اجزای دیگر این نظام و با کل نظام از هر جهت توجه کنیم (بی‌نا،

۱۳۸۰ الف، ص ۹۱). در این رهیافت، در وهله اول، مسأله حاکمیت و تدبیر الهی و هدفمندی نظام هستی طرح‌ریزی شده است (بهشتی، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۲). بهشتی در امتداد این نگرش، ضمن اشاره به آیات قرآن کریم از جمله آیه ۲۸ سوره کهف، انسان را با چهار خصلت اساسی از دیگر موجودات متمایز می‌داند: شدنی مستمر، پویایی انتخاب‌گر، آگاهی فطری و خودسازی آزادانه محیط (بی‌نا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۰). در این دیدگاه، انسان صرف‌نظر از محاسبه هرگونه سود و زیان در رفتارهای خود یا دیگران، همواره در پی سازگاری آن رفتار با کرامت ذاتی و در نهایت راهیابی به مقام قرب الهی است (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۷۲). چنین تبیین انسان‌شناختی، اصولاً در تقابل با نگرش‌های انسان‌شناختی غرب است و بهشتی تلاش رهیافت‌های اومانستی، در جدایی انسان از عبودیت خداوند متعال و تحمیل اسارتی زمینی را مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد (همان، ص ۱۷۸).

بدیهی است که پیامد رویکرد انسان‌شناسی اسلامی بهشتی، واکاوی مفهوم فطرت و ابتدای مطالعات مختلف فرهنگی - اجتماعی به این مفهوم می‌باشد. مفهوم فطرت از ریشه فَطَرَ اخذ شده و ضمن تفاوت با مفهوم خَلَق، ایجاد از عدم محض را افاده می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ اق، ج ۱۰، ص ۲۹۸). در نظرگاه متفکران شیعه، هدایت الهی برساخته فطرت و سرشت خداجوی انسان‌ها است، چنانکه می‌توان آن را سنگ‌بنا و گوهر مطالعات انسان‌شناسی برشمرد. آیت‌الله مطهری در تبیین فطرت معتقد است که تمایزات انسان‌ها تابع ظهور استعدادها می‌باشد، نه در اصل وجودی آنها. لذا، انسان به حسب فطرت خودش، با حرکتی استکمالی به سمت انسانیت در صیوروت است و در این میان، انبیاء الهی عهده‌دار عدم خروج انسان‌ها از طریق صحیح می‌باشند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۸).

در این میان، نخستین نکته قابل ذکر، اعتقاد به عدم تبدل فطرت در عین حجاب‌پذیری آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). بنابراین، فطرت، اگرچه در ابتدا فعلیت اندکی داشته و غیراکتسابی و بی‌نیاز از تعلیم است، اما در تقویت یا جهت دادن، نیازمند آموزش می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۳). علامه جوادی آملی، در شرحی تفصیلی، با برقراری نسبت مهم‌تری میان دین و فطرت، فطرت را عامل و ابزار مفاهیم ذاتی انسان‌ها با زبان دین برشمرده و می‌نویسد: به دلیل بهره‌مندی همه ابناء بشر از فطرت و تجلّی فطرت در زبان دینی، با همگان ارتباط برقرار می‌کند و آنها را بدون احتیاج به هیچ قراردادی، به گفتگو فرامی‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶). نکته دوم، جایگاه فطرت در تقسیم ابعاد اصیل و غیراصیل ساختار تربیتی انسان‌ها است، به عبارتی می‌توان براساس ویژگی‌های فطری

مشترک، ساختار هر انسانی را به دو بخش اصیل و غیراصیل تقسیم کرد. بخش اصیل، بخش پایدار و شامل عناصر فطری است، اما بخش غیراصیل اصولاً ناظر به بُعد طبیعی انسان است (قانع و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

پیامد دو مسئله مذکور، پذیرش دلالت‌های فطرت در تربیت است. توضیح بیشتر اینکه، گرچه فطرت ابتدا حالت سیالیت دارد، اما زمینه‌ساز هدایت بوده و در مواجهه با تربیت، ملکه‌گونه خواهد شد (مرزوقی و حدادنیا، ۱۳۹۳، ص ۳۱۳). بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های غربی تربیت که قائل به زمانمندی تربیت هستند، لازمه تکامل انسانیت، اعتقاد به معیار و ارزش‌های فطری ثابت است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۸۳) و در واقع فطرت، مبنای سرمایه، راهنمای عمل و مقصد تربیت است.

علامه محمدحسین طباطبائی در اثر گران سنگ تفسیری خویش، ضمن اشاره به رابطه متقابل فطرت و آزادی و عدالت، آزادی طلبی انسان را از ویژگی‌های فطری بشریت دانسته و پیرامون رابطه ملکه عدالت و فطرت، اینچنین تقریر می‌نماید: عدالت که عبارت است از اعتدال میان دو شیوه عالی و دانی و دو جانب افراط و تفریط، ارزشی حقیقی و عظیم در جوامع انسانی دارد، چرا که جزء اساسی و جوهری جامعه انسانی را طبقه متوسط و معتدل تشکیل می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

در امتداد این تقاریر، شهید بهشتی از دریچه انسان‌شناسی، در آثار خویش از جمله حق و باطل، دانشواژه فطرت را پرده‌برداری نموده است. در دیدگاه ایشان، با استناد به آیه «نفخت فیه من روحی» (ص، ۷۲)، وجود فطرت، نشانه دمیده شدن روح الهی و نزدیکی انسان‌ها به خداوند متعال است (بهشتی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۳۴). بنابراین، انسان دارای ماهیت و طبیعتی عمومی است که بر آن طبیعت زاده شد و فطرت سالم آن است که برداشت‌ها و هدایت‌های فطری آن با آن روند تکاملی هماهنگی داشته باشد. بهشتی در ادامه با بررسی مفهومی حق و تعریف آن به مثابه روند تکاملی بشر با عالم طبیعت، پیرامون ترابط حق و فطرت می‌گوید: حق آن است که با فطرت انسان و برای فطرت انسان پذیرفتنی باشد. معیاری برای انسان متعارف حق است که برای فطرت انسان متعارف، پذیرفتنی باشد (همان، ص ۲۷). لذا، حق‌گرایی بهترین شعار اسلام است و کمال انسانیت، حق دوستی و تسلیم‌پذیری در برابر حق با احتمال ضرر به منافع شخصی می‌باشد (همان، ص ۶۰). در نتیجه می‌توان ادعا نمود که فطرت در نهاد تمامی انسان‌ها وجود داشته، لذا وصول به تکامل، منحصر به معتقدان به خدا نیست، گرچه مومنان معتقد، به درک کامل‌تری نائل خواهند شد (همان، ص ۴۱). بدیهی است که اعتقاد به بهره‌مندی انسان از فطرت و آشنایی با حق، به معنای چشم‌پوشی از تربیت و توجه به ابعاد اکتسابی

انسان نیست، زیرا که ویژگی‌های فطری و به تعبیر بهشتی سائقه‌ها و آگاهی‌ها، صرفاً موجد کشش و تمایل انسان بوده و به معنای از پیش ساخته شدن مسیر انسانیت نیست. بر این اساس می‌توان فطرت را به‌مثابه سنگ زیرین گونه‌های مختلف تربیت نامید، گرچه در تداوم حیات انسانی، به نظارت و هدایت‌های بیرونی نیازمند است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸۳).

۵. مبانی تربیت سیاسی از دیدگاه آیت‌الله بهشتی

در تحلیل کلان، مبانی تعلیم و تربیت به سه گونه فلسفی، دینی و علمی قابل تقسیم است. مبانی علمی ناظر به جنبه‌های زیستی و روانی تربیت بوده و مبانی فلسفی - دینی از مطالعات مربوط به طبیعت آدم و اهداف و غایات تربیت استنتاج شده و به مقولات هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و... اشاره می‌کند (شکوهی، ۱۳۷۲، ص ۵۷). لازم به ذکر است که پژوهش حاضر، با توجه به مبانی فلسفی - دینی، سامان یافته است. خاطر نشان می‌شود مفهوم مبانی درباره اصول هستی، موقعیت انسان در جهان، وضعیت مطلوب زندگی و توانایی‌های او بحث می‌کند (همان، ص ۵۳)، چنانچه قوت و ضعف هر مکتب تربیتی به مبانی بوده و می‌توان خاستگاه تربیت اسلامی را الهیات دینی و فلسفی دانست، زیرا انسان به عنوان مرتبی ذی‌شعور، بدون اقتناع عقلی در این مباحث، امکان شناخت و کمال در مسیر اهداف تربیت سیاسی را نخواهد داشت (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

۵-۱. توحید محوری

سرلوحه دعای انبیاء الهی توحیدگرایی با اعتقاد به وجود خدای یگانه در همه مراتب خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت بوده است. بهشتی با تکیه به حضور چنین ابتدایی در منظومه فکری خویش، مسائل مختلف اجتماعی را تجزیه و تحلیل می‌کند. وی در تبیین الزامات زیست‌ایمانی، ایمان به مبدأ و معاد را مولفه‌های اساسی سعادت جوامع دانسته، لذا، قائل به انتزاعی بودن مفهوم توحید نیست. در این منظر، ضمن تبیین عدم تساوی جایگاه محیط‌های اجتماعی به عنوان امری راهبردی، التفات شارع مقدس به محیط اجتماعی مطلوب، قابل درک بوده و این شعار که هر فردی خود را بسازد تا جامعه ساخته شود، شعاری نیمه اسلامی است، تمام اسلامی نیست.

بر این اساس بهشتی ضمن اشاره به تمایز جوامع خداپرست از جوامع مادی‌گرا، تقوا و فضیلت‌گرایی را به عنوان ارزش‌های برتر و جهت‌دهی به فرایند تربیت سیاسی قلمداد می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۶ ب، ص ۷۸). در این راستا می‌توان ادعا نمود که تصریح بهشتی ناظر به ضرورت تبیین خصائل

جامعه توحیدی و تمایز آن از جوامع لیبرالیستی است، چنانچه در این جوامع با اتخاذ رهیافت اجتماعی به توحید، ضمن نفی و ردّ رویکرد بی طرفانه به اصلاح اجتماع، جامعه به مثابه بستری مهم در تقویت فضایل نیک و زدودن هواپرستی و گونه‌های متعدد شرک محسوب شده که از رهگذر آن عشق به خداوند متعال در ساحات مختلف زیست مومنین، متجلی می‌شود.

۵-۲. تزکیه محوری

تزکیه به معنای رشد اخلاقی بوده و در آیات مختلف ی نظیر «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲) مورد تاکید قرآن قرار گرفته است. شهید بهشتی، با پذیرش تقدّم تزکیه بر تعلیم در برخی آیات یا پیشی گرفتن تعلیم بر تزکیه، پیرامون ارتباط تربیت با تزکیه، تزکیه را مهم‌ترین عامل خداگونگی انسان تلقی می‌نماید. وی در تبیین این مسأله، تزکیه توأم با انتخاب را اولین بُعد و آراستگی به خصائل متعالی را به عنوان بُعد دوم خداگونگی انسان برشمرده که اتّصاف آزادانه به «رضوان من الله اکبر»، به عنوان غایت تربیت انسان مسلمان معرفی می‌شود (بهشتی، ۱۳۹۰ الف، ص ۷۸).

خاطر نشان می‌گردد که جایگاه تزکیه چنان است که ایمان، آغازگر زندگی انسانی انسان است و بهشتی به اقتضای رویکردهای اجتماعی مصلحانه خویش، با پذیرش تأثیرات متقابل محیط اجتماعی و انسان، ضمن اشاره به دشواری آدم‌سازی و جامعه‌سازی حتی در نهضت‌های انقلابی، با معرفی تزکیه و خودسازی درونی انسان، به عنوان گام اصلی حیات ایمانی در اجتماع، رسالت انقلاب اسلامی را تهیه امکانات و فرصت‌های لازم در جهت تزکیه همگانی معرفی می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۰). لازم به ذکر است که در نگاه بهشتی، ریاضت‌های اخلاقی، زمینه رشد گرایش‌های دیگر بوده و وی در پاسخ به سوال: با کسانی که در حزب کار می‌کنند و حقوق هم می‌گیرند، ولی نماز نمی‌خوانند، چه کار کنیم؟ اینچنین تصریح می‌کند: فوراً به واحد خدمات و تدارکات معرفی کنید تا تحقیق کنند، نباید این افراد اینجا باشند، اینجا جایشان در اینجا نیست، اینجا باید جای مسلمانهای متعهد باشد (بهشتی، ۱۳۹۰ ج، ص ۲۰۸).

۵-۳. اخلاق مداری

بدیهی است که در مجموع نظریات شهید بهشتی، ایده اخلاق منهای دین، جایگاهی ندارد و تمامی ارزش‌های اخلاقی، در پرتو توحید معنا پیدا می‌کنند (بهشتی، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۷). اخلاق‌گرایی یکی از مولفه‌های اساسی جامعه‌شناسی مذهبی بهشتی در فرایند تربیت سیاسی جامعه به شمار رفته و در واقع

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مصلحانه وی، شناسایی و زدودن عوامل آسیب‌زا به ایمان و تکوین جامعه مسلکی است. بهشتی در تفسیری امروزی، ضمن تصریح به حاکمیت ارزش‌های اخلاقی متعالی به عنوان غایت‌اعلای انقلاب اسلامی، اهتمام نظام سیاسی به ارتقای معیشت شهروندان را یکی از عوامل ترویج آموزه‌های اخلاقی می‌داند. بررسی اندیشه و کنش‌های سیاسی بهشتی گویای آن است که تأکیدات متعدد وی به تخلُّق به آداب انسانی منحصر به شهروندان جامعه اسلامی نیست و اخلاق‌مداری در مواجهه با مخالفان نظام سیاسی از بایسته‌های تربیتی محسوب می‌شود. بر این اساس وی با وجود التهابات سیاسی - امنیتی در دوران نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، اشارات صریح و متعددی به این مسأله ابراز داشته‌اند: ما در عین حالی که الآن از مارکسیسم قویاً انتقاد می‌کنیم، ولی می‌بینید در برخورد با این آقایان ادب اسلامی را رعایت می‌کنیم. این وظیفه ماست. حتی وقتی که از چهره‌های مارکسیست اسم می‌بریم ادب را رعایت می‌کنیم. این وظیفه ماست. این اخلاق ماست. این تربیت اسلامی ماست. به خدایانی جز خدای یکتا که آنها نیایش می‌کنند، ناسزا نگوئید، مبادا آنها هم از روی ناآگاهی و کینه‌ورزی به خدا ناسزا گویند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵). در این میان، نگاه غیر متحجرانه و در عین حال آرمان‌گرایانه شهید بهشتی، به عنوان عنصری مهم در چگونگی فعالیت‌های اجتماعی قابل توجه است که در این باره تصریح می‌کند: این را بگویم اگر فکر کنید من یا دیگران انتظار داریم که اعضای اتحادیه، مسئولین واحدها و مسئولین اتحادیه در این مرحله تکاملی، سلمان‌ها، ابوذرها و یا علی (ع) باشند، خیر، ما چنین انتظاری نداریم ... در این مورد من نمی‌خواهم مطلق فکر کنیم، نمی‌خواهیم بگوئیم آنهایی که صددرصد به اسلام پایبندند و هیچ وقت دست از پا خطا نمی‌کنند، هیچ واجبی از آنها فوت نمی‌شود و هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شوند، مدنظر است، چنین چیزی مطرح نیست، آنچه مطرح می‌باشد این است که در داخل سازمان و اتحادیه ما، امتیاز ایمان و عمل همه جانبه، در تعیین اشخاص برای سمت‌ها، مهم و مورد توجه باشد (بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶).

۶. اصول تربیت سیاسی در دیدگاه آیت‌الله بهشتی

۶-۱. عقلائیّت و آگاهی

طبق برخی دیدگاه‌ها، تعقل، ابزار مناسب آشنایی شهروندان با اصول تربیت سیاسی نیست، بلکه آموزش مبتنی بر گزاره‌های تاریخی، مطلوب‌ترین روش آموزش اصول تربیت سیاسی است، زیرا تاریخ، شرح طبیعت و سرشت بشر است (هابز، ۱۳۹۵، ص ۱۲). بررسی نظریات تربیتی آیت‌الله بهشتی بیانگر

عدم تأیید چنین نگرشی است.

اصولاً عقل به معنای قوه‌ی ادراک انسان است که با تعابیر متعددی به کار می‌رود. گاهی مراد از آن، عقل فلسفی و قواعد تفکر بوده و در موضع دیگر، به عنوان یکی از منابع استنباط احکام الهی، افاده معنا می‌کند. شهید بهشتی با نظر به الهیات دینی خویش، با ذکر دو قسم آگاهی اصیلی و آگاهی جعلی می‌گوید: آگاهی‌های اصیل یعنی آگاهی‌هایی که از کتاب خدا و سنت قطعی رسول خدا (ص) و ائمه هدی گرفته شده باشد، نه آگاهی‌هایی که مستند باشد به بافته‌های جاعلان حدیث و وصّاعان حدیث؛ یا مستند باشد به تمایلات منحرف کسانی که یا دین برایشان دگن زندگی شده و تشیع و ولایت برایشان وسیله جاه‌طلبی و اغفال دیگران شده؛ یا به علت سطحی بودن، مثل گروه اول اغفال شوند و اسباب دست دیگران گردند. ما هرگز نمی‌توانیم به تمایلات دینی اینها به دیده آگاهی‌های اصیل و مستند اسلامی و شیعی بنگریم (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۱۶).

در نگرش دینی بهشتی، قرآن به عنوان بزرگ‌ترین سند بشریت، مبتنی بر عقل و علم بوده و دین اسلام صرفاً برساخته آموزه‌های جزئی تعبدی نیست و به دلیل جهانی بودن دعوت آن و اتخاذ اصل سماحت، در گام نخست، تأکید بر شناخت دارد، نه منبع شناخت (بهشتی، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۹). بر این اساس، آگاهی برخاسته از عقلانیت صحیح، عاملی تأثیرگذار در تربیت سیاسی مطلوب است، چنانکه موجبات تحقق انسانیت اصیل و بهره‌مندی انسان از عمل خداگونه در نظام طبیعت می‌گردد.

در شرح مبسوط جایگاه عقلانیت و آگاهی در تربیت سیاسی فطرت‌محور، می‌توان به گونه‌شناسی بهشتی از دو جامعه اتفاقی و ارادی اشاره نمود: در این تقسیم بدیع، مفهوم جامعه اتفاقی، ناظر به دورهمی افراد متعدد بدون اراده و قصد پیشین می‌باشد، در حالی که جامعه ارادی، جامعه‌ای است که اعضای آن با قصد قبلی یکدیگر را پیدا کرده و اقدام به تشکیل جامعه نموده‌اند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۹۴). همچنین این مفهوم توجه نظری شهید بهشتی را در مسأله اصالت فرد و جامعه، به خود جلب نموده و وی ضمن نفی اصالت فرد یا جامعه، ضمن اعتقاد به نقش متقابل فرد و جامعه، با پذیرش فرد به عنوان مبدأ تأثیر، جایگاه خواص و شهروندان آگاه‌تر را در ایجاد حرکت‌های اجتماعی توده‌وار، ترسیم می‌نماید. بر این اساس می‌توان ادعا نمود که تربیت سیاسی مطلوب در نظرگاه آیت‌الله بهشتی، دربردارنده عقلانیت و آگاهی عینی است، و نه صرفاً انتزاعی، چنانکه شناخت دقیق و عینی رهبر سیاسی از دنیای معاصر و احوال مردمان خویش، عنصری بنیادین به شمار می‌رود (بهشتی،

۱۳۸۶، ب، ص ۱۹۷).

در اندیشه سیاسی بهشتی، عقلانیت بیشی و آگاهی توده‌های مردم از فرایندها و تصمیم‌های حکومت، از مولفه‌های افزایش اعتماد به نظام سیاسی و سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. از این رو جامعه رشد یافته را اینچنین توصیف می‌کند: رابطه‌ای که در جامعه‌های رشدیافته میان مردم و زمامداران سیاسی‌شان است، چگونه رابطه‌ای است؟ رابطه‌ای است که از زمامدار انتقاد می‌کند ... اما این رابطه در جامعه‌های رشدنیافته چیست؟ زمامدار بتی است که او را می‌پرستند. نه حق بازخواست از او را دارند، نه حق محاکمه او را ... اگر جامعه‌ای رشد دارد، روابط این جامعه با همه کسانی که در آن زندگی می‌کنند، روابطی است انسانی بر اساس حقوق و حدود متقابل (بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۳).

۶-۲. آزادی

مقوله حریت و آزادی، حقی ذاتی و از امور فطری انسان به حساب می‌آید و قرآن کریم در آیه سوم سوره انسان می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما کافرا اما کفورا» (انسان، ۳)، یعنی خداوند متعال براساس اصل کرامت، انسان را در برابر پذیرش دعاوی حکیمانه انبیاء آزاد گذاشته و او می‌تواند با قوای ادراکی، مسیر زندگی‌اش را گزینش کند. در دیدگاه تربیتی شهید بهشتی، آزادی خصلت ذاتی انسان بوده و در واقع انسان محکوم به آزادی است و در تشریح جایگاه آزادی در اسلام می‌گوید: کوشش اسلام این است که انسان آزاد تربیت کند؛ آزاد از همه چیز؛ آزاد از بند هوا و هوس؛ آزاد از تسلط خشم؛ آزاد از گرایش به جاه‌طلبی و قدرت و ثروت؛ آزاد از تسلط دیگران؛ آزاد آزاد؛ تا راه خویشتن را همواره آزادانه انتخاب کند. شما هرچه حد و تعزیر و تمرین و تربیت در روایات و احکام اسلامی می‌یابید، همه در این جهت است (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۸). وی معتقد است گرچه می‌توان از حاکمیت مطلق قوانین طبیعت بر موجودات دیگر، سخن گفت، اما انسان به دلیل بهره‌مندی از نعمت آزادی، توان شناسایی قوانین طبیعت و مهار کردن و عدم محکوم شدن در برابر آن را دارد. در این نگرش، مشیت و اراده الهی بر عدم آسیب آزادی انسان با وجود نقش هدایت‌گری انبیاء و اولیاء الهی است، از این رو کارویژه بسیاری از تدابیر سیاسی و اجتماعی اسلام، در جهت زدودن عوامل ضد آزادی می‌باشد (بهشتی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۷). در امتداد چنین خوانشی، بدهات آزادی‌های بیرونی (مدنی) در اندیشه تربیتی بهشتی، غیر قابل خدشه است، چنانکه سخن از غیرقابل تحمیل بودن آموزه‌ها و مفاهیم عقیدتی گفته و ایمان را مقوله‌ای غیر اجباری می‌پندارد. تحقق واقعی آزادی اسلامی، یکی از مطالبات مهم بهشتی است و وی خطاب به طبقه روحانیت انقلاب اسلامی به عنوان پیشتازان ترویج آموزه‌های ناب

اسلام می‌گوید: به طلاب و فضلالی حوزه هم یک پیشنهاد دارم و آن پیشنهاد این است که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. به مردم ما کمک کنید، آگاهی بدهید، زمینه رشد اسلامی را فراهم کنید، ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید (بهشتی، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۵۶). همچنین درباره پاسداشت آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، معتقد به عدم سلب آزادی انتقاد از کارگزاران جامعه اسلامی، با طرح عناوینی نظیر وجود شرایط فوق‌العاده و عناد دشمنان است (بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶). ناگفته هویداست که اعتقاد به حق آزادی انتقاد از کارگزاران نظام سیاسی، مرادف به هرج و مرج و آنارشیزم سیاسی نیست، لذا، وی در تبیینی جامع از تحدیدهای قانونی آزادی، به دو مسأله اشاره می‌کند:

الف) وقوع توقف آزادی يك فرد در صورت آسیب آزادی دیگری،

ب) آزادی‌هایی که موجب فساد محیط اجتماعی و گرایش شهروندان به بزه‌های اجتماعی می‌شود. قابل اذعان است که بهشتی به صراحت، تقریر جامع خویش از آزادی را با عنایت به اضلاع مختلف آن و در راستای تحقق تربیت سیاسی مطلوب افاده نموده و ابراز می‌دارد: اگر پای حراست از مسائل اجتماعی و کیان انقلاب اسلامی در میان باشد، ما دشمنان انقلاب را در هر سوراخی باشند، پیدا می‌کنیم و به کیفرشان می‌رسانیم. همان‌طور که نظم عبور و مرور محترم است، عفت و پاکدامنی در جامعه اسلامی هزاربار از آن محترم‌تر است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱/۲، ص ۴)... احزاب و جمعیت‌های توطئه‌گر را انقلاب اسلامی ایران هرگز نمی‌تواند آزاد بگذارد و اسلام هم آزاد نمی‌گذارد و نه تنها اینها را کمک به رشد نمی‌داند، بلکه از عوامل ضد رشد می‌داند و این نوع آزادی را ارزش نمی‌داند (بهشتی، ۱۳۸۰ ب، ص ۹۴۸).

در نتیجه می‌توان آزادی مطلوب در انگاره‌های اسلامی شهید بهشتی را متفاوت از دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم خواند. چنانچه خود، این تمایز را متذکر شده و می‌گوید: جامعه اسلامی نه چون جامعه‌های در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسان‌ها را پشت دیوارهای آهنین نگهدارند و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آراء و افکار باشد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۶).

۳-۶. مشارکت

مشارکت یکی از مفاهیم مهم اسلامی است که در آیاتی چون «شاوَر هم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹)، مورد اشاره قرار گرفته و می‌توان آن را یکی از ابزارهای جهت‌دهی به بینش و نگرش‌های

شهروندان جامعه برشمرد. در ساحت نواندیشی سیاسی آیت‌الله بهشتی، جمهوریت و مشارکت فعال مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، مأخوذ و مبتنی بر نصوص و مبانی دینی است و وی در فلسفه سیاسی خویش و تصریح به نقش مردم در ساختار قدرت، ضمن اجتناب از الگوهای دولت لیبرال، معتقد به مشارکت آگاهانه و حداکثری امت در تصمیم‌سازی‌های کلان انقلاب اسلامی می‌باشد. بهشتی در تبیین این مسأله، در سلسله مذاکرات تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: آرای عمومی از نظر اینکه پشتوانه اعتبار و استحکام و قدرت یک فرد یا یک گروه اداره‌کننده است، روشی است که باید کاملاً به آن توجه شود، یعنی هیچ حکومتی در هیچ درجه‌ای نباید خود را بر مردم تحمیل کند و به علاوه حکومتی که از حمایت مردم برخوردار نباشد از همکاری آنها هم برخوردار نیست (بی‌نا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳۱).

از این رو می‌توان مدعی شد که بینش مردم‌سالارانه شهید بهشتی، از وجوه تمایز اندیشه تربیتی وی از برخی متفکران معاصر است. بهشتی در تئوری نظام امت و امامت با تأکید بر رابطه دوسویه و متقابل امت و امام جامعه، از نظریات استبدادی حکمرانی فاصله گرفته و با اعتقاد به مردود بودن اعطاء امتیازات ویژه به کارگزاران نظام اسلامی، از عدم جدایی این طبقه از امت اسلامی سخن می‌گوید (بهشتی، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۴۵).

خاطر نشان می‌شود که تئوری مردم‌سالارانه شهید بهشتی که قائل به عاملیت حداکثری جمهور در سرنوشت سیاسی خویش و در راستای بهبود تربیت سیاسی شهروندان جامعه است، در حد حرف باقی نماند و الزام برگزیدگی زمامدار اسلامی توسط اکثریت مردم را طبق قانون اساسی موجب شد که ایده وی در انتخاب رهبری سیاسی، تأسیس مکانیسم انتخاب چند درجه سیستماتیک است (بهشتی، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۱۸). بنابراین، وی درباره بهترین نوع رهبری معتقد است: فرد یا گروهی، یعنی آنهایی که در رأس مخروط جامعه قرار دارند، بازگوکننده شعار و آرمان خود مردم باشند، یعنی همان چیزی که امام خمینی در این انقلاب مکرر روی آن تکیه کردند و همان چیزی که رمز پیروزی انقلاب است (بی‌نا، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۴۸۱).

البته دیدگاه حداکثری شهید بهشتی به مسأله جمهوریت و مشارکت سیاسی، مترادف با اتکای عمل رهبر اسلامی بر اساس تمایلات اکثریت نیست، زیرا که در منظومه تربیتی اسلام، رهبر سیاسی، در درجه اول عهده‌دار تربیت است و می‌بایست همواره مصالح اکثریت و نه تمایلات آن را مدنظر داشته باشد.

۴-۶. عدالت

غایت اجتماعی بعثت انبیاء الهی، اقامه نظام عادلانه از طریق اجرای احکام دین بوده و اصولاً مراد از محوریت و بسط عدالت، ابتناء عام، مستمر و همگانی رفتارهای زمامداران و شهروندان جامعه بدین مفهوم است. آیت‌الله بهشتی در تحلیل جامعه‌شناختی خویش، اهتمام خاص جنبش‌های شیعی به مسأله عدالت را واکنشی به تئوری جبرگرایی حاکمانی می‌داند که در پی تثبیت حکومت خود از طریق حتمیت سرنوشت جوامع بوده‌اند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶ الف، ص ۴۶۵). شهید بهشتی در ایضاح مبسوط مسأله عدالت، ضمن واکاوی وجوه مختلف عدالت نظیر بُعد انسانی، حقوقی، اجتماعی و حقوقی، اولویت نخست را در مفهوم اخلاقی عدل دانسته، به گونه‌ای که مراد از آن را اجتناب از افراط و تفریط در گرایش‌ات انسان‌ها افاده نموده و عدالت ظاهری را توقف در برابر گناه تعریف می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۶۱). در اینباره می‌توان به آسیب‌شناسی تربیت سیاسی شهید بهشتی در فرایندهای مدیریتی و کنشگری اجتماعی اشاره نمود چنانکه عدالت را راهکار اساسی یاد می‌کند: بگذارید رفاقت‌ها و رابطه‌ها هرگز نتواند صداقت‌ها و ضابطه‌ها را به خطر بیندازد که زندگی عادلانه و عدالت اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و معنوی در جامعه ما تنها و تنها براساس حاکمیت ضابطه‌ها و صداقت‌ها به وجود می‌آید و نه براساس رفاقت‌ها و رودربایستی‌ها (بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳).

۵-۶. مسئولیت‌پذیری

براساس آموزه‌های اسلام، انسان موجودی مدنی‌الطبع و مسئول در قبال نظام اجتماعی معرفی شده است که تاثیر آن در دو ساحت فردی و اجتماعی انسان عاقل و مختار می‌باشد. بررسی آراء نظری و کنش‌های اجتماعی شهید بهشتی در دوران اولیه انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده مطالبه مسأله عدم بی‌تفاوتی و بی‌طرفی انسان مسلمان نسبت به تحولات جامعه پیرامونی خویش می‌باشد (بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۵۴) و در مقام نفی برخی دیدگاه‌های عزلت‌گزین، می‌گوید: اگر کسانی جهان‌بینی‌شان و بینش اجتماعی‌شان این است که آقا سر دیدگاه‌ها دعوا نکنیم، به اینها بگوئید، لطفاً تشریف بیاورید، برویم خانقاه، تو مسجد هم نیائید، آنجا جای صلح کل است (بی‌نا، ۱۳۸۰ ب، ص ۲۴۳). وی معتقد است خاستگاه این تعهد و مسئولیت‌پذیری آحاد مردم، آگاهی عمومی امت اسلام، به حقوق و وظایف شهروندی از طریق اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که اصولاً به برقراری عدالت اجتماعی منجر خواهد شد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶ الف، ص ۴۱۱). از این‌رو توصیه اکید و دائمی

شهید بهشتی بر عدم بی‌تفاوتی مسلمان حقیقی نسبت به حوادث سیاسی جامعه خویش بود که از رهگذر آن، التفات و اعتقاد به انتقادهای معقول و سازنده، نقش بسزایی در تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی حامیان نظام سیاسی، ایفا می‌کند (بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳). شهید بهشتی در تبیین بیشتر جایگاه مسئولیت اجتماعی در فرایند تربیت سیاسی، با اشاره به مفهوم عمل همه‌جانبه، اعتقاد عملی به مجموعه دستورالعمل‌های اسلامی از جمله امر به معروف و نهی از منکر را نشانه ایمان راستین به ایدئولوژی اسلامی معرفی می‌کند (همان، ص ۱۱۷). بدیهی است که در اندیشه اجتماع‌گرای شهید بهشتی، آموزه‌های اسلامی صرفاً عهده‌دار تربیت بُعد فردی انسان‌ها نیست و در فرایند تربیت سیاسی، نقش حکومت اسلامی از طریق حمایت از مسلمانان جهان صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی‌شان، امری راهبردی محسوب می‌شود (همان، ص ۳۰).

۷. نتیجه‌گیری

دانشوازه تربیت سیاسی، ضمن برخورداری از خاستگاه تئوریک و نظری، در طول زمان، دستخوش تحول شده است و این تطور، عامل مهمی در بررسی و بازبینی اندیشه‌های تربیت سیاسی می‌باشد. اندیشه اجتماعی شهید بهشتی، مانند سایر اندیشمندان مسلمان، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و انسان‌شناسی است که در این دیدگاه، انسان با برخورداری از فطرتی قدسی، توان دستیابی به جامعه مسلکی و طیبه را از رهگذر تربیت سیاسی مطلوب، پیدا می‌کند. گرچه در راهبرد تربیتی آیت‌الله بهشتی، تربیت انسان و جامعه، مقوله‌ای صعب محسوب می‌شود، با این حال انسان همواره نیازمند تربیت و اکتساب مولفه‌های تربیت سیاسی در مواجهه مطلوب با نظام سیاسی حاکم می‌باشد. در این منظر، جایگاه اولی و اصیل از آن‌گوه‌های بسترساز است، نه قالب‌ساز. به عبارت دیگر، شهید بهشتی معتقد است تربیت انسان توأم با آموزش تدریجی، نضج و تعالی می‌یابد و ادراکات قالبی از تربیت و ناتوان از پرورش متریبان اسلامی است. پذیرش چنین الگویی از تربیت سیاسی، مبتنی بر مبانی و اصول خاصی می‌باشد که می‌توان به انگاره‌های آن در نظریات اجتماعی - سیاسی شهید بهشتی دست یافت. در سازه تربیت سیاسی شهید بهشتی، انسان، موجودی محق و مکلف به شمار رفته که غایت وی، وصول به حیات مسلکی در سرای دنیا و سعادت اخروی می‌باشد. از این‌رو توحید، تزکیه و اخلاق‌محوری به‌مثابه مبانی و مفاهیمی همچون آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری، به عنوان اصول تربیت سیاسی، محسوب می‌شود. در این رویکرد، تربیت سیاسی اسلامی برخلاف الگوهای غربی، با نظر به ابعاد درونی و بیرونی انسان، سه حوزه بینش، نگرش و

مهارت‌های سیاسی شهروندان جامعه اسلامی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین، تربیت سیاسی اسلامی، با پرورش انسان متخلق و تعامل‌گر با نهاد دولت، بسترهای لازم حضور وی را در عرصه‌های اجتماعی در جهت بهبود فرهنگ مدنی و در نهایت افزایش مشروعیت نظام سیاسی فراهم می‌نماید.



— منابع —

قرآن کریم

۱. ارسطو (۱۳۸۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۲. اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۸۷). فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه سعید بهشتی. مشهد: به نشر.
۳. افتخاری، اصغر؛ مهجور، حمید (۱۳۹۵). الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری. *رهیافت/تقلاب اسلامی*، شماره ۳۶، ص ۷۷-۹۸.
۴. بهشتی، محمد (۱۳۸۶ الف). نقش آزادی در تربیت کودکان. تهران: بقعه.
۵. بهشتی، محمد (۱۳۸۶ ب). ولایت، رهبری، روحانیت. تهران: روزنه.
۶. بهشتی، محمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی. تهران: روزنه.
۷. بهشتی، محمد (۱۳۹۰ الف). حق و باطل. تهران: روزنه.
۸. بهشتی، محمد (۱۳۹۰ ب). شناخت عرفانی. تهران: بقعه.
۹. بهشتی، محمد (۱۳۹۰ ج). حزب جمهوری اسلامی. تهران: روزنه.
۱۰. بهشتی، محمد (۱۳۹۱). پیامبری از نگاه دیگر. تهران: روزنه.
۱۱. بهشتی، محمد (۱۳۹۳). اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا. تهران: روزنه.
۱۲. بهشتی، محمد؛ باهنر، محمدجواد؛ گلزاده غفوری، علی (۱۳۸۶ الف). شناخت اسلام. تهران: بقعه.
۱۳. بی‌نا (۱۳۶۴). *مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اداره فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳، ۱.
۱۴. بی‌نا (۱۳۸۰ الف). *بازشناسی یک اندیشه*. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی.
۱۵. بی‌نا (۱۳۸۰ ب). *جاودانه تاریخ*. تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ج ۳.
۱۶. بی‌نا (۱۳۸۱). *آزادی و هرج و مرج و زورمداری*. تهران: بقعه.
۱۷. جراحی دربان، مهدی؛ بابازاده، مجید؛ رود مقدس، رمضان‌علی (۱۳۹۳). مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن. *بصیرت و تربیت اسلامی*، شماره ۱۱، ص ۹۵-۱۴۳.
۱۸. جمالی‌زاده، احمد (۱۳۸۵). سیره‌شناسی و تربیت دینی. *مطالعات ایرانی*، سال ۵، شماره ۱۰، ص ۹۰-۷۱.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
۲۰. داودی، محمد؛ فاضلی دهکردی، مهدی (۱۳۹۴). بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن کریم با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی. *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۹-۴۰.
۲۱. سخنرانی شهید بهشتی درباره آزادی در جامعه اسلامی. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۲/۱/۲، ص ۴.
۲۲. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۲). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان*. قم: جامعه مدرسین، ج ۱۰.
۲۴. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
۲۵. قادری، حاتم (۱۳۷۰). *اندیشه سیاسی غزالی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه.
۲۶. قانع، احمدعلی؛ عصاره‌نژاد دزفولی، سینا (۱۳۹۶). دلالت‌های نظریه تربیت در نظام تربیتی اسلام. *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، سال ۵، شماره ۹، ص ۲۷-۱.

۲۷. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی با تاکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفوی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. مرزوقی، رحمت‌الله؛ حدادنیا، سیروس (۱۳۹۳). فطرت بنیاد (تربیت رویکردی به تعلیم و تربیت اسلامی). تهران: آوای نور.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). آموزش عقاید. قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). فطرت. تهران: صدرا.
۳۱. ملکی، حسن (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی درسی، راهنمای عمل. تهران: انتشارات مدرسه.
۳۲. نیلی، محمودآبادی؛ موسوی، ستاره؛ موسوی ندوشن، فاطمه سادات (۱۳۹۳). بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۴، ص ۴۹-۶۰.
۳۳. هابز، توماس (۱۳۹۵). هیموت یا پارلمان طولانی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.9102.1054

عبداله‌نسب، محمدرضا (۱۴۰۰). تربیت سیاسی فطرت‌محور در اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱(۴)، ص ۹۳-۱۱۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی